

۱۷۲



پژوهش‌های فرهنگی در زمانه

تفسیر المیزان



مهسا فاضلی

تعریف مفاهیم و واژگان فرهنگ

در میان مفاهیم و مقولات مربوط به انسان، مفهوم فرهنگ از جمله مفاهیمی است که تعاریف متعددی از آن ارائه شده است و در تعریف آن نیز توافق زیادی به چشم نمی‌خورد.

تعاریف فرهنگ ظاهراً به دو نیست، سیصد و حتی بیشتر می‌رسد. یکی از نخستین تعاریف فرهنگ، تعریف ادوارد تایلر در سال ۱۸۷۱ است که به عنوان تعریفی مانع و جامع معروف است. وی می‌گوید:

فرهنگ، مجموعه پیچیده‌ای شامل معارف، معتقدات، هنرها، صنایع، فنون، اخلاق، قوانین، سنن و بالاخره تمام عادات و رفتار و ضوابطی است که فرد به عنوان عضو جامعه، از جامعه خود فرامی‌گیرد و در برابر آن جامعه، وظایف و تعهداتی را بر عهده دارد.^۱

انتقادات و نظراتی درباره تعریف تایلر مطرح شده است که در ذیل اشاره‌ای به آنها خواهیم داشت.

تعریف تایلر که به ظاهر سهل و جامع می‌نماید در اساس، جنبه توصیفی دارد. نکته مهم در تعریف تایلر این است که جنبه هنجاری ندارد. از نظر او، فرهنگ کلیت زندگی اجتماعی انسان است.^۲

تایلر همچنین به جای آنکه به عناصر عمده و اصلی فرهنگ اشاره کند، به برشمردن مصادیق آنها اکتفا کرده است. به این ترتیب به تعریفی از فرهنگ می‌رسیم که تحلیلی‌تر و پذیرفتنی‌تر به

فرهنگ مجموعه‌ای است از باورها، ارزش‌ها، هنجارها و نمادها.^۳ تعریف‌گی روشه از فرهنگ نیز تا حدود زیادی با این تعریف مشابهت دارد. وی می‌گوید:

فرهنگ مجموعه‌ای از شیوه‌های تفکر، احساس و عمل است که کم و بیش مشخص است و به وسیله تعداد زیادی از افراد، فرا گرفته می‌شود و بین آنها مشترک است و به دو شیوه عینی و نمادین به کار گرفته می‌شود تا این اشخاص را به یک جمع خاص و متمایز مبدل سازد.^۴

تعاریف متعددی از فرهنگ ارائه شده است و هر یک، وجوهی را مبنای تعریف فرهنگ قرار داده‌اند. تعدد در این تعاریف اغلب معلول نگرش مختلف به زوایای آن است. ما در این مجال، قصد پرداختن به این تعاریف را نداریم. باید به این نکته توجه کرد که در تعاریف متعددی که از فرهنگ ارائه شده است، برخی اجزا و عناصر مشترک به چشم می‌خورد. عقاید و باورها، عادات و رفتار، آداب و رسوم و اخلاق از جمله این عناصر است.

واژه فرهنگ در متون دینی

واژه‌ای که در زبان عربی به معنای «فرهنگ» به کار رفته است، واژه «الثقافه» است. این واژه در قرآن و روایات معصومان (ع) وجود ندارد؛ اما با مطالعه قرآن و دیگر متون دینی، واژه‌هایی مترادف، یا با مفهومی نزدیک به مفهوم فرهنگ می‌توان یافت.

اگر با این تعریف از فرهنگ موافق باشیم که: فرهنگ عبارت از همه نهادها، هنرها، رسوم و سنت‌ها، ادبیات و اعتقادات متعلق به یک قوم است، که به طور اکتسابی و نیز در جریان آموزش‌های گوناگون، از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد؛ آنگاه باید گفت که واژه‌هایی چون «ملت»، «سنت»، «امت»، «دین»، «خلق» در پاره‌ای از آیات قرآن و احادیث معصومان (ع) در مفاهیمی نزدیک به مفهوم واژه فرهنگ استعمال شده و یا دست کم، هر یک از این واژه‌ها بیانگر عناصر متعدد فرهنگ است.^۵

تعبیری مانند اخلاق، معرفت، دانش، بصیرت، حکمت، عقل، اندیشه، تربیت، مجموعه باورها و... در متون اسلامی فراوان به چشم می‌خورد؛ به عبارتی دیگر این تعابیر، حامل مفهوم فرهنگ است که با ابعاد و جلوه‌های گوناگون بیان شده است.

فرهنگ زمانه

منظور از فرهنگ زمانه، آداب و سنن، عقاید، علوم، اوضاع و احوال سیاسی، اجتماعی و

فرهنگی است که در زمان نزول آیات در بین مردم رواج داشته و بر محیط آنان حاکم بوده است، آیات قرآن به مناسبت‌هایی، به عادات اجتماعی و شیوه زندگی اعراب اشاره کرده و به نقد آنها پرداخته است. لذا بر مفسر لازم است از چگونگی زندگی عرب پیش از اسلام و هم عصر با آن آگاه باشد، تا آیات مربوط به این زمینه را به روشنی درک نماید. به عنوان مثال، قرآن درباره موضوعاتی از قبیل «ازلام» بت‌هایی مانند «ود»، «سواع»، «یغوث»، «یعوق» و «نسر»؛ آداب و اخلاق خانوادگی و اجتماعی و ده‌ها موضوع مربوط به زندگی عرب قبل یا هم عصر اسلام سخن گفته که فهم و تشریح کامل آیات مربوط به آنها، در گرو آگاهی از وضع زندگی مردم آن سرزمین است. نقش شناخت فرهنگ زمانه در فهم محتوای آیات و حدود و جوانب آن، غیرقابل انکار و یکی از قرائن پیوسته به شمار می‌آید. قرینه بودن فرهنگ زمان نزول و لزوم توجه به آن در تفسیر، امری روشن و مطابق با سیره عقلاست.^۶

چگونگی معرفی فرهنگ‌های عصر نزول در المیزان

۱. پاره‌ای از آیات، به طور مشخص به فرهنگ‌ها و ادیان موجود در عربستان زمان نزول قرآن، اشاره کرده است. علامه در بیان و شرح این آیات، به معرفی و تشریح چگونگی باورها و آداب و سنن این گروه‌ها می‌پردازد و ویژگی‌های هر فرهنگ را بیان می‌دارد. مانند آیه ۱۷ از سوره حج که می‌فرماید: «ان الذين آمنوا والذين هادوا والصابئين والنصارى والمجوس والذين اشركوا» و یا آیه ۶۲ از سوره بقره: «ان الذين آمنوا والذين هادوا والصابئين من امن بالله واليوم الآخر...»

۲. گاه علامه ذیل آیاتی که واژه «جاهلیت» در آنها آمده است، بحثی در معرفی فرهنگ جاهلیت هم عصر نزول قرآن را ارائه می‌کند و پرده از چگونگی باورها و عقاید آنها برمی‌دارد. به عنوان نمونه علامه ذیل آیه ۱۵۴ از سوره آل عمران: «... يظنون بالله غير الحق ظن الجاهلية...» بت پرستی زمان جاهلیت را مورد بررسی قرار می‌دهد و چگونگی عبادت ارباب انواع به وسیله جاهلیان را تحلیل می‌کند و در پایان می‌نویسد: این بود سنخ فکر دوره جاهلیت درباره خدا و خدایان.

گاه علامه قبل از تفسیر آیات مربوط به احکام خانواده، طلاق، نکاح و... بحثی تحت عنوان سخنی در «جاهلیت اولی» را آغاز می‌کند و تأثیر عرب از فرهنگ یهود و نصارا و مجوس، وضعیت زنان و حقوق آنان، پسران، دختران، ایتم و... را مورد بررسی قرار می‌دهد. آنگاه در پایان بحث اشاره می‌کند:

تمام این احوال و اعمال و عادات و رسومی که ذکر شد، از اموری هستند که از آیات قرآن

و خطباتی که متوجه آنها شده است، به خوبی استفاده می‌شود. تدبیر در آیات و خطباتی که نخست در مکه و سپس بعد از قدرت اسلام در مدینه نازل شده و اوصاف آنها را مورد بررسی قرار داده و همچنین دقت در مذمت و سرزنش‌هایی که نسبت به آنان شده و مطالعه در نهی‌های شدید و وضعیتی که متوجه آنان گشته، بزرگترین سند مطالبی است که به آنان نسبت دادیم.^۷

۳. گاه مؤلف در شرح آیاتی که مرتبط با فرهنگ عصر نزول نیست، به بحث‌های مربوط می‌پردازد. به عنوان نمونه ذیل آیات ۳۶-۴۹ سوره هود که داستان حضرت نوح بیان شده است، بحث‌های مفصل تاریخی را مطرح می‌کند و تنها بیش از بیست صفحه را به موضوع بت پرستی اختصاص می‌دهد.^۸

علامه در بخش بت پرستی عرب، به تأثیر و تأثر فرهنگ عرب از همسایگان خود، یعنی فارس، روم، مصر، حبشه، یهود، نصارا و مجوس، علل و عوامل بت پرستی اعراب، بت‌های معروف بین اعراب اشاره می‌کند و تقریباً تمام این مطالب را بدون ذکر منبع، تبیین و تحلیل می‌کند.

شیوه غالب علامه در بحث‌های تاریخی آن است که معمولاً وی سیر تحول تدریجی و ریشه‌های یک باور و رسم را بررسی و در ملل مختلف با هم مقایسه می‌کند و آنگاه می‌نویسد اسلام در چنین موقعیتی چه کرد؟ به عنوان نمونه علامه ذیل موضوع بت پرستی و ریشه‌ها و عوامل آن، به نخستین کسی که بت پرستی را در بین اعراب رایج کرد، اشاره می‌کند. وی در این باره می‌نویسد:

اتفاقاتی بین آل اسماعیل و جرهم در مکه روی داد که سرانجام به تسلط عمر بن لحي بر مکه منتهی شد. وی روزی به شام رفت و در آنجا قومی را دید که بت می‌پرستیدند؛ از آنان در این باره سؤال کرد. بدو گفتند: اینها معبودهایی هستند که ما به شکل افراد بشری در آورده‌ایم و از آنها یاری می‌طلبیم، یاریمان می‌کنند و ما طلب باران می‌کنیم و باران می‌بارد. این مطلب، عمر و را به شگفت آورد و یکی از بت‌های آنان را طلبید و آنان نیز بت (هبل) را به وی دادند و او در مراجعه به مکه، هبل را روی کعبه نهاد. وی دو بت دیگر را نیز با خود آورد و مردم را به پرستش تنها دعوت کرد و بت پرستی را بین آنان رواج داد. مردم نیز پس از مسلمانی و حنفت، به بت پرستی روی آوردند.^۹

علامه در این بحث‌ها از منابع مورد استفاده، یاد نمی‌کند. حال آن که این موضوع، در برخی از کتب تاریخی مورد بررسی قرار گرفته است. چنانکه ابن منذر کلیبی در کتاب خود، این

۲۵۰۹

معنا را نقل کرده و مورد بررسی قرار داده است.^{۱۰} از دیگر موارد، موضوع جن در قرآن است که مؤلف المیزان، ذیل آیات سوره جن، به پاره‌ای باورها و رسوم عرب و خاستگاه این رسوم اشاره می‌کند. وی در تفسیر آیه ۶ از این سوره: «وانه کان رجال من الانس یعوذون برجال من الجن فزادوهم رهقاً» می‌نویسد:

مراد از پناه بردن انس به جن - به طوریکه که گفته‌اند - این است که در عرب رسم بوده است که وقتی در شب به بیابانی بر می‌خوردند، از شر جانوران و سفیهان حتی به عزیز آن بیابان که سرپرست جنیان بود، پناه می‌بردند و می‌گفتند: من پناه می‌برم به عزیز این وادی از شر سفهای قومش. و از مقاتل نقل شده که گفته است اولین کسی که پناهنده به جن شد، طایفه‌ای از یمن و سپس قبیله بنو حنفیه بودند و آنگاه در همه عرب شایع شد. بعید نیست مراد از پناهنده شدن به جن، این باشد که برای رسیدن به مقاصدشان به کاهنی مراجعه کنند و از او بخواهند اجنه را به کمک دعوت کند.^{۱۱}

علامه در این مورد نیز مانند بسیاری از موارد دیگر و با بیان جمله «به طوریکه گفته‌اند» به یکی دیگر از رسوم و اعتقادات عرب اشاره می‌کند. البته انعکاس روایات در بحث‌های تاریخی علامه به هیچ روی قابل انکار نیست. به گونه‌ای که در این مورد، علامه روایات متعددی را از علی (ع)، امام صادق (ع)، ابن عباس و ابن مسعود، از منابع مختلف نقل می‌کند و چگونگی باورهای عرب در زمینه جن و ویژگی‌های این موجود را از زبان آنان، بیان می‌دارد.

علامه طباطبایی با واقع نگری و فهم دقیق از قرآن و استناد به آیات و روایات، به باورهای عرب در این زمینه توجه دارد و وجود آیات متعدد و اعتقادات جاهلیان را درباره جن، دلیل بر همراهی و مماشات قرآن با فرهنگ زمانه نمی‌داند. بلکه ظواهر آیات و روایات را در این باره حجت می‌داند و با استناد به آن دو، رأی و نظر خود را بیان می‌دارد.

علامه همچنین در تفسیر آیات ارث در موضوعی تحت عنوان: «بحث علمی در چند فصل» به موضوعات زیر اشاره می‌کند: ۱. ظهور ارث ۲. تحول تدریجی ارث ۳. ارث در ملل متمدن. در بحث اخیر، ارث در قوانین روم، یونان، هند، مصر، چین و ایرانیان قدیم مورد بررسی قرار گرفته و آنگاه ارث از نگاه عرب این گونه معرفی شده است:

اما عرب؛ زن را مطلقاً از ارث محروم می‌کردند و پسران صغیر را ارث نمی‌دادند و اولاد ارشد را که سواری می‌دانستند ارث می‌دادند. این آیات هنگامی نازل شد که در جهان، چنین سنن و قوانینی حکمفرما بود. اکثر کتب تاریخی و ملل جهان و سفرنامه‌ها و کتب حقیقی، این مطالب را نوشته‌اند (علامه به نام هیچ یک از این کتب اشاره‌ای ندارد) پس آیین محرومیت از ارث، یک

۲۵۱۰

آیین جهانی بوده است. اسلام در چنین موقعیتی چه کرد؟

علامه در ادامه به معرفی مبانی جوهری ارث در اسلام می پردازد و حقوق زنان و فرزندان را در ارث که قرآن بنیانگذاری کرده است، تبیین می کند. ۱۲

علامه ذیل موضوع تعدد زوجات در آیه ۳ و ۴ از سوره نساء می نویسد:

تعدد زوجات یک سنت دیرینه ای در بیشتر ملت های قدیم چون مصر و هند و چین و فارس و حتی روم و یونان بوده است. اینها یک زن را می گرفتند ولی زنهای دیگری را به عنوان اینکه رفیق و همدم او باشند، اضافه می کردند. این جریان نزد برخی ملت ها چون یهود و عرب، عدد بسیاری داشت، چه بسا یک نفر ده، بیست و یا تعداد بیشتری زن اختیار می کرد. ۱۳

۴. علامه گاه در معرفی سوره ها و قبل از وارد شدن به بحث های تفسیری، به احکام و آداب و سنن مطرح شده در آن رسوم اشاره می کند. مثلاً در آغاز سوره مجادله می نویسد:

سوره مجادله متعرض مطالب گوناگون از احکام و آداب و صفات است. قسمتی مربوط به حکم ظهار، قسمتی مربوط به نجوا و بیخ گوش سخن گفتن، قسمتی مربوط به آداب نشستن در مجلس و... است. ۱۴

آنگاه به چگونگی و جزئیات این احکام که آیات قرآن غالباً به اختصار بدانها اشاره کرده است، می پردازد و مواجهه فرهنگی قرآن را در این زمینه مورد بررسی قرار می دهد و به ابطال و لغو این سنت های غلط به وسیله اسلام، اشاره می کند.

همچنین مفسر بزرگ قرآن، در بیان کلی سوره قریش و قبل از تفسیر نخستین آیه آن می نویسد: این سوره بر قریش منت می گذارد که خدای تعالی با این دفاعی که از مکه کرد، شما را در انظار مردم مورد احترام قرار داد تا بتوانید با امنیت کامل، بدون اینکه راهزنان متعرض شما شوند، کوچ تابستانی و زمستانی خود را به منظور تجارت انجام دهید. ۱۵ آنگاه در تفسیر آیه «ایلافهم رحلة الشتاء و الصيف» یکی از عادات عرب نقل شده است:

منظور از رحلت قریش، مسافرت آنان از مکه به بیرون، برای تجارت است. این از مشخصات اهل این شهر بوده است چون این شهر در دره ای خشک و سوزان و بی آب و علف واقع شده است که نه زرع در آن هست و نه ضرعی - پستان شیرداری - لاجرم قریش زندگی را از راه تجارت می گذرانید و در سال دو نوبت به تجارت می رفت. یک نوبت در زمستان که به طرف یمن می رفت و نوبتی دیگر در تابستان که به سوی شامه می سپرد... ۱۶

همچنین علامه ذیل موضوع زن در المیزان و فروع شریعت آیات سوره بقره، جایگاه و موقعیت خانوادگی و اجتماعی زن در عربستان هم عصر نزول قرآن را مورد بررسی قرار می دهد و قبل از آن، زندگی زن را در بین مردمان غیرتمدن و تمدن قبل از اسلام و در مللی که دارای شریعت و قانون بودند، تبیین می کند. در این بحث هابه چگونگی زندگی زن در قبایل دور از تمدن، مانند وحشیان آفریقا، استرالیا، جزایر مسکونی اقیانوسیه، اهالی بومی آمریکای قدیم، در کشورهای چین، هند، روم، یونان و ایران اشاره شده است و در پایان در بحثی تحت عنوان «جایگاه زن نزد عرب، همان مردمی که قرآن در محیط زندگی ایشان نازل شد» جایگاه زن در شبه جزیره عربستان مورد تبیین قرار می گیرد. ۱۷

دقت در سیر بحث های تاریخی علامه در این باره نشان می دهد که هدف مؤلف از بررسی چگونگی باورهای دیگر ملل درباره زن آن است که به میزان اخذ و اقتباس عرب از دیگر فرهنگ ها اشاره نماید. وی در این باره می نویسد:

عرب ها در شبه جزیره عربستان که منطقه گرمسیر و خشکی است سکونت داشته اند، اکثر ایشان قبایل چادرنشین دور از تمدن بودند که با چپاول و غارتگری زندگی می کردند. از طرفی با ایران و از طرفی با روم و از سویی دیگر با بلاد حبشه و سودان همسایه بودند. از این رو عمده عادات و رسومشان، رسوم وحشی گری بود و گاهی در میان آنها پاره ای از عادات روم و ایران و بعضاً هند و مصر قدیم نیز یافت می شد. عرب برای زن استقلال و حرمت و شرافتی قائل نبودند. به زنان ارث نمی دادند و تعدد زرجات را مانند یهود بدون هیچ تحدیدی جایز می دانستند. دختران را زنده به گور می کردند و داشتن دختر را عار می شمردند. در برخی خانواده ها برای زنان و به ویژه دوشیزگان در امر ازدواج کم و بیش استقلالی پیدا شده بود و رضایت و انتخاب زن مورد توجه قرار می گرفت و این امر شبیه عادات اشراف ایران بود که زنانشان بر اساس تمایز طبقات، امتیازاتی داشتند. در هر صورت رفتار عرب با زنان، ترکیبی از رفتار متمدنین ایران و روم و رفتار اهل توحش و بربریت بود و... ۱۸

علامه در ادامه در بحث «اسلام برای زن چه ارمغانی آورد» تحول جایگاه زن پس از اسلام را در چند فصل مورد بررسی قرار می دهد و تغییر هویت و شخصیت زن، جایگاه اجتماعی، احکام مشترک و اختصاصی، حقوق زن و... را تبیین می نماید.

روش علامه طباطبایی در پرداختن به فرهنگ زمانه

۱. ایجاز: علامه در پاره ای موارد در تفسیر و بیان آیاتی که متعرض باورها و آداب و سنن

مردم هم عصر نزول قرآن شده است، به اختصار و اجمال به فرهنگ حاکم اشاره می‌کند، و چگونگی و جزئیات مطلب را مورد بررسی و تحلیل قرار نمی‌دهد.

۲. اطناب: صاحب‌المیزان در شرح غالب آیات قرآنی که به فرهنگ زمانه اشاره دارد، به شرح و بسط چگونگی باورها و آداب و سنن رایج می‌پردازد و با استناد به قرآن و روایات، به تفصیل، چگونگی آنها را بیان می‌دارد. گاه علامه با اختصاص بحث‌هایی مستقل تحت عنوان «یک بحث تاریخی» یا «یک بحث علمی» به کیفیت یک رسم و باور، ریشه‌ها و سیر تحول تدریجی آن اشاره می‌کند و همچنین مواجهه قرآن با آن رسوم، مبنی بر تأیید و امضا، رد و نفی و یا سکوت در مقابل فرهنگ حاکم را مورد بررسی قرار می‌دهد و معیار و غرض اسلام را نیز در این مواجهه مطرح می‌کند. همچنین علامه در بررسی ریشه‌های تاریخی آداب و سنن، به بحث تأثیر و تأثر و اخذ و اقتباس و تعامل فرهنگ‌ها، توجه خاص دارد و در غالب موارد، به داد و ستدهای فرهنگی که بین صاحبان فرهنگ‌های حاکم بر شبه جزیره عصر نزول بوده است، اشاره می‌کند. این امر نشان از اهمیت شناخت فرهنگ‌های هم عصر نزول قرآن دارد.

این مفسر در شرح مفردات و واژگان قرآنی نیز به ویژگی‌ها و چگونگی کاربرد واژگان در زبان و فرهنگ و ادب جاهلی توجه دارد و با توجه به این مطلب، به شرح مفردات و آیات می‌پردازد. ۳. سکوت: در برخی موارد ذیل آیات، توجهی از جانب مفسر قرآن به چگونگی فرهنگ زمانه به چشم نمی‌خورد و علامه در تفسیر آیات، در تبیین چگونگی آداب و سنن مطرح شده در آیه، بحثی را مطرح نمی‌کند. به عنوان نمونه، علامه ذیل آیه ۲۲۸ از سوره بقره: «والوالدات برضمن اولادهن حولین کاملین...» به شرح مفردات آیه و بیان اختلاف نظر مفسران ذیل واژگان، عبارات و معانی آیه می‌پردازد و اشاره‌ای به باورهای رایج در بین عرب - در زمینه اهمیت شیر مادر - نمی‌نماید. ۱۹

حال آنکه در منابع تاریخی به جایگاه این باور در بین عرب جاهلی اشاره شده است. جواد علی نویسنده مشهور عرب در این زمینه می‌نویسد:

شیر دادن مادر به فرزند در بین عرب شأن و جایگاه والایی داشته است. از آنجا که این امر در تربیت و خلق و خوی فرد تأثیر فراوان می‌گذارد؛ آنان تأکید داشتند که خود مادر به فرزندش شیر دهد و اگر مادر عذری داشت، افراد فامیل یا افراد سالم که دارای خانواده‌ای اصیل بودند، برای شیردهی انتخاب می‌شدند. اعراب در انتخاب دایه برای شیردهی نیز دقت و توجه زیادی مصروف می‌داشتند. ۲۰

و در از شیر گرفتن اطفال خود تعجیل نمی‌کردند. مدت زمان شیر دادن که در بین عرب

متعارف بود، بیش از بیست ماه گزارش شده است. ۲۱

مرحوم طبرسی نیز ذیل آیه می‌نویسد:

هر چند جمله «برضمن اولادهن» خبری است ولی مراد، امر به شیر دادن است هر چند این

امر، استحبابی است نه وجوبی. ۲۲

بنابراین قرآن بر آداب و سنتی که مطابق با ارزش‌های اخلاقی و نیک و پسندیده و سازگار با عواطف انسانی است، صحنه می‌گذارد.

المیزان و شرح واژگان و لغات قرآن

قرآن به منظور ابلاغ پیام‌های خود و برقراری ارتباط با مخاطبانی که قصد هدایت و اصلاح آنان را داشته، از زبان و واژگان آن قوم کمک گرفته و از آداب و سنتی سخن گفته که برای عرب مألوف و آشنا بود است. قرآن از ویژگی‌های زبان عرب، تعابیر ادبی رایج، واژگان و مفاهیم، مثال‌ها و تشبیهات، و اسلوب محاوره‌ای استفاده کرده که در فرهنگ و ادب آن جامعه متداول و شناخته شده بوده است. لذا ارتباط لازم بین پیام دهنده و پیام گیرنده (مخاطبان) به خوبی برقرار شده است.

مطالعه تفسیر المیزان به خوبی نشان می‌دهد که علامه در شرح لغات و تعابیر قرآنی به این امر توجه داشته و بسیاری از واژگان را با در نظر داشتن این مطلب شرح داده است. مؤلف در انتقاد به برخی مفسران که در شرح پاره‌ای مفردات، دقت لازم را روا نمی‌دارند، بر این باور است: قرآن در بلاغت خود راه تازه‌ای نیاورده و در استعمال الفاظ و ترکیب جمله‌ها و وضع کلمات در برابر معانی، روش جدیدی اختراع نکرده و به همان روش معمول، مشی کرده است. هر چند با سایر کلمات، از جهات دیگر تفاوت دارد. ۲۳

اکنون به نمونه‌هایی در این زمینه اشاره می‌شود:

۱. علامه در تفسیر آیه ۲۵ از سوره انفال: «و لقد نصرکم الله فی موطن کثیرة و یوم حنین»

می‌نویسد:

«یوم حنین» روزی است که واقعه حنین در آن روز اتفاق افتاد و بین شما و دشمنان کارزار شد. اضافه کلمه «یوم» بر مکان‌هایی که وقایع بزرگی در آن مکان‌ها اتفاق افتاده، در کلام

عرب و در عرف، معمول است؛ مانند روز بدر، روز احد و روز خندق. ۲۴

۲. در تفسیر آیه ۲۸ از سوره حج و در شرح عبارت «بهیمة الانعام» نقل قولی از راغب در مفردات به چشم می‌خورد که نشان از توجه علامه به کاربرد واژگان در بین اعراب دارد. وی نظر

راغب را در مفردات، ذیل معنای کلمه «نعم» این گونه نقل می کند:

این کلمه تنها در مورد شتر استعمال می شود و جمع آن انعام است و اگر شتر را به این اسم نامیده اند، بدین جهت است که این حیوان در نظر اعراب از بزرگترین نعمت ها به شمار می رفته است. ۲۵

علامه طباطبایی همچنین در مقامی دیگر به اهمیت و جایگاه این حیوان در بین اعراب و چگونگی به کار گیری و انتخاب این واژه به وسیله قرآن اشاره می کند. وی بر این باور است که اگر قرآن در آیه ۱۷ از سوره غاشیه: «فلا یظنون الی الا بل کیف خلقت» در بین همه نعمت های الهی، تدبیر در خلقت شتر را ذکر می کند، از این جهت است که سوره مورد بحث در مکه نازل شده و جزء اولین سوره هایی است که به گوش مردم عرب می خورده و در مکه در آن ایام، داشتن شتر از ارکان زندگی آنان به شمار می رفته است. ۲۶

۳. علامه ذیل آیه ۵ از سوره مائده: «الیوم احل لکم الطیبات و طعام الذین...» مراد از طعام را گندم و سایر حبوبات می داند. آنگاه از لسان العرب نقل می کند که: حجازی ها وقتی بدون قید، لفظ طعام را به کار می برند، منظورشان فقط گندم است. نهایتاً این اثر نیز همین نظر را می پذیرد. ۲۷

مفهوم زبان قوم

با دقت در شواهد مذکور و دیگر نمونه هایی که در تفسیر المیزان به چشم می خورد، می توان دیدگاه علامه را درباره مفهوم زبان قوم، به طور مستقیم و غیر مستقیم دریافت. این مفسر بزرگ، در تفسیر آیه ۴ از سوره ابراهیم: «و ما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه لبین لهم...» معنای لسان قوم را لغت و زبان و واژه های آنان می داند تا بدین وسیله احکام دین، برای آنان تبیین گردد. وی با نظر به آیات: «بلسان عربی مبین» (شعراء، ۱۹۵/۲۶) و «هذا لسان عربی مبین» (نحل، ۱۰۲/۱۶) منظور از ارسال رسل به زبان قوم خود را این می داند که رسولان مبعوث شده، هر یک از اهل همان زبانی بودند که مأمور به ارشاد اهل آن شده اند؛ حال تفاوتی ندارد که خود از اهل همان محل و از نژاد همان مردم باشد و یا آنکه مانند لوط از اهالی سرزمین دیگر باشد، بلکه مهم آن است که با زبان عادی همان قوم با آنان سخن گوید و محاورات او، متناسب با فهم توده مردم باشد، تا بتواند مقاصد وحی را به آنان برساند. هدف آن است که هر پیغمبری را به زبان مردمش بفراستند و آن پیغمبر به مردم ابلاغ کند که چه چیزهایی مایه سعادت و چه چیزهایی مایه شقاوت آنان است. ۲۸

بنابراین اگر گفته می شود: زبان قوم، نه به معنای لغت قوم است هر چند که شامل آن هم می شود، بلکه اسلوب محاوره و سخن گفتنی است که رعایت حال مخاطب و شرایط درک و فهم

وی شده باشد. لذا پیامبر برای مخاطب عصر نزول، چنان سخن گفته است که از شنیدن آن احساس غربت نکند. از واژگان و مفاهیمی استفاده کرده که در فرهنگ آن جامعه مطرح و با آنان مأنوس بوده و سطح گفتار، مألوف و برای مخاطبان قابل فهم بوده است. به همین دلیل است که ارتباط لازم میان پیام و مخاطب، برقرار شده و فاصله ای بوجود نیامده است. ۲۹

در قرآن، موارد متعددی به چشم می خورد که خداوند در ابلاغ و بیان یک مطلب، از ویژگی ها و خصوصیات زبان عرب بهره می گیرد و از باورها، تکیه کلام ها، تشبیهات، تمثیلات، استعاره و... که در زبان عرب رایج بوده است، استفاده می کند. علامه طباطبایی ضمن پذیرش اصل «زبان قوم»، به نمونه هایی از این موارد در تفسیر خود اشاره می کند که در ذیل شواهدی نقل می شود:

خداوند در آیه قل ائذعوا من دون الله ما لا ینفعنا و لا یضرنا و نرد علی اعدابنا بعد اذ هدانا الله کالذی استهوته الشیاطین فی الارض حیران... (انعام، ۷۱/۶) می فرماید: بگو: «آیا به جای خدا چیزی را بخوانیم که نه سودی به ما می رساند و نه زیانی؟ و آیا پس از اینکه خدا ما را هدایت کرده از عقیده خود بازگردیم؟ مانند کسی که شیطان ها او را در بیابان از راه به در برده اند و حیران [بر جای مانده] است؟

آیا توجه به ظاهر آیه، واقعاً شیاطین، مردم را در بیابان گم می کنند و می توانند نسبت به انسان، چنین نقشی را ایفا کنند؟ اگر چنین باوری را بپذیریم دچار مشکلات بسیاری می شویم. بهتر آن است که بگوییم قرآن بر اساس باورهای عمومی مردم از باب تشبیه، چنین تعبیری را به کار برده است و از باب تشبیه ضلالت، گمراهان را به سرگردانی گمشده، مانند کرده است. این عقیده در عصر پیامبر و در میان عرب، بسیار رایج و شناخته شده بوده است؛ لذا قرآن، از عبارات و تشبیهات رایج و مألوف در بین عرب، برای ابلاغ پیام خود بهره می گیرد؛ تا تأثیر گذاری کلام بیشتر و بهتر صورت پذیرد. ۳۰

علامه طباطبایی نیز این آیه را از باب تمثیل می داند و بر این باور است کسی که پس از هدایت، از عقیده خود بازمی گردد، مانند کسی است که سرگشته و حیران مانده یا شیطان ها، او را محاصره کرده و به سوی هلاکت می خوانند. هر چه هم یاران هدایت یافته اش بر او بانگ می زنند و به سوی هدایت دعوت می کنند، نمی پذیرد و نمی داند چه کند. ۳۱

همچنین علامه طباطبایی ذیل آیات: «و حفظاً من کل شیطان مارد... الا من خطف الخطفه فأتیبه شهاب ثاقب» (صافات، ۱۰۷/۳۷) در گفتاری ذیل معنای شهاب می نویسد:

مفسران برای آنکه مسأله استراق سمع شیطان ها و نیز تیراندازی به سوی آنان را تصویر کنند،

توجهاتی ذکر کرده اند که همه بر این اساس استوار است که آسمان، افلاکی محیط بر زمین است و گرده هایی از ملائکه در آن افلاک سکونت دارند و درهایی دارد که جز برای ملائکه باز نمی شود و چون یکی از شیاطین نزدیک شوند تا اخبار غیبی آسمان را استراق کنند؛ ملائکه با آن شهابها بر سر آنها بکوبند و دورشان سازند. ۲۲

علامه پس از ذکر آراء مفسران در این زمینه، معتقد است این مطالب با علوم امروزی و مشاهداتی که بشر از وضع آسمانها دارد، منطبق نمی باشد و بطلان آنها روشن است و بیان مطلب در قرآن، از باب مثال هایی است که به منظور تصویر حقایق خارج از حس زده شده است تا بصورت محسوسات، در افهام مخاطبان بگنجد.

چنانکه خدای تعالی در قرآن می فرماید: **و تلك الامثال نضربها للناس و ما يعقلها الا العالمون** (عنکبوت، ۲۹/۴۳) این مثالها را برای مردم می زنیم ولی جز مردم عاقل، آن را نمی فهمند.

پس بیان این مطالب، از باب تمثیل و تصور حقایق غیبیه است که به زبان و فرهنگ علمی آن عصر گفته شده است. ۳۳ در این آیات، مراد از نزدیک شدن شیطانها به آسمان و استراق سمع آنان و به دنبالش هدف شهاب قرار گرفتن، آن است که شیطانها قصد دارند به عالم فرشتگان نزدیک شوند و از اسرار خلقت و حوادث آینده آگاه شوند و ملائکه نیز آنان را با نوری از ملکوت که شیطانها تاب تحمل آن را ندارند، دور می سازند و... ۳۴

از موضوعات مربوط به زبان قوم، راه یافتن تسامح در زبان است. اگر در زبان مردم، مجاز، کنایه، استعاره و تمثیل دیده می شود، طبعاً تسامح هم می پذیرد و فراز و نشیب بسیار را قبول می کند. مثلاً در زبان علمی، توصیف واقعیات به معنی دقیق کلمه مشاهده می شود. اما در زبان عرفی، گاه مردم سخنی می گویند و معنایی را توصیف می کنند، بدون آنکه بخواهند خصوصیات و لوازم آن را بپذیرند، زیرا در توصیف حقایق در کلمات عرف مردم، تسامح فراوان یافت می شود. قرآن که به زبان قوم سخن گفته، چنین ویژگی هایی را در کلام تاحدی راه داده است. ۳۵

علامه طباطبایی به این نکته نیز توجه داشته است و در تفسیر آیه ۹۶ از سوره بقره: **«و من الذین اشرکوا بؤد احدهم لو يعمر الف سنه...»** می نویسد:

«الف سنه» هزار سال، کنایه از طولانی ترین عمرهاست؛ زیرا هزار، کنایه از عدد زیاد است و آخرین عددی است که عرب اسمی برای آن گذاشته است. ۳۶

پس اگر قرآن فرموده است مشرکان هر یک آرزو دارند که کاش هزار سال عمر داشته باشند، نمی خواهد بگوید که مشرکان درخواست هزار سال عمر به معنای دقیق کلمه کرده اند، بلکه می خواهد بگوید عمر زیادی را طلب می کردند و عدد هزار نزد عرب، دلیل بر کثرت است.

منابع المیزان

علامه طباطبایی در شرح و تبیین چگونگی فرهنگ زمانه، از منابع متعددی بهره گرفته که تعدادی از آنها مشخص و روشن است و به پاره ای دیگر هیچ گونه اشاره ای نشده است. منابعی که وی از آنها استفاده کرده است عبارتند از: قرآن، سنت و روایات معصومان (ع)، کتب تفسیری و غیر تفسیری شامل: کتب لغت، کتب حدیثی و روایی، کتب مقدس (انجیل، تورات و...) و منابع تاریخی.

نکته ای که در روش نقل مسائل تاریخی در جای جای المیزان به چشم می خورد، آن است که علامه غالباً به نام منابع و مصادری که در بحث از آنها استفاده کرده است، اشاره ای نمی کند و در موارد اندک شماری که نام آن کتب ذکر شده است، اثری از شماره جلد یا صفحه آن کتاب به چشم نمی خورد. ذیلاً به تشریح بیشتر این منابع خواهیم پرداخت:

۱. قرآن: شیوه تفسیر قرآن به آغاز دوران تفسیر، یعنی زمان پیامبر (ص) برمی گردد و رسول خدا (ص) خود پایه گذار این روش بوده و در تفسیر برخی آیات، از دیگر آیات کمک می گرفته است. این شیوه در عصر صحابه نیز معمول بوده است و در قرون بعدی، مفسران قرآن با استناد به این روش، به تفسیر قرآن پرداخته اند.

علامه طباطبایی نه تنها از این اسلوب و شیوه متقن در تفسیر به دور نبوده، بلکه آن را اساس کار خود در بیان معانی آیات قرار داده است. ۳۷ مسأله ای که تفسیر المیزان را بر دیگر تفاسیر برتری می بخشد، میزان استفاده و بهره گیری از آیات و تدبر مفسر در آنها، برای دریافت مفاهیم قرآن است. این اصل در تمام بحث های المیزان به چشم می خورد. صاحب المیزان به ویژه در بحث های تاریخی، شرح حال اقوام و پیامبران پیشین، قصص قرآنی، معرفی فرهنگ و آداب و سنن جاهلیان و... به وضوح از آیات قرآن بهره گرفته و با کنار هم گذاردن آیات، به تبیین و تحلیل مطالب پرداخته است. علامه گاه خود به این مطلب به صراحت اشاره می نماید. او در تفسیر آیات نخست سوره نساء پس از بررسی احکام و سنن رایج در جاهلیت عرب از نظر وضعیت زنان، پسران، دختران، ایتم، حکومت و... می نویسد:

تمام این احوال و اعمال و عادات و رسومی که ذکر شد از اموری هستند که از آیات قرآن و خطباتی که متوجه آنها شده است به خوبی استفاده می شود. ۳۸

از دیگر موارد، موضوع چگونگی تحیت و سلام دادن و عادات و سنن مربوط به آن است که در المیزان با استناد به آیات ۲۷ و ۶۱ نور، ۵۴ انعام، ۸۹ زخرف، ۴۷ مریم، ۶۹ هود و... مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته و با توجه به دیگر آیات قرآن، چگونگی این رسم بین اعراب جاهلی و

مواجهه قرآن با آن، تبیین گردیده است.

۲. روایات: علامه طباطبایی در شرح و تفسیر آیات قرآنی، به روایات معصومان (ع) توجه خاصی داشته و در فهم آیات، در بحث‌های تاریخی و تفسیری و اسباب نزول، از روایات بهره گرفته است. وی درباره اهمیت روایت در تفسیر می‌نویسد:

برای اثبات اصل نبوت باید به دامن قرآن که سند نبوت است، چنگ زد و این امر با اینکه پیغمبر اکرم (ص) و ائمه (ع) عهده‌دار بیان جزئیات قوانین و تفصیلات احکام شرعی باشند منافاتی ندارد، احکامی که از ظواهر قرآن بدست نمی‌آید.^{۳۹}

یکی از منابع مهم میزان در بحث‌های مربوط به فرهنگ زمانه، روایات معصومان (ع) است. هر چند غالباً در شرح آیات، اشاره مستقیمی به بهره‌گیری از روایات، به چشم نمی‌ورد. اما مقایسه بحث‌های روایتی و تفسیری علامه، به خوبی نشان می‌دهد که مفسر در شرح آیات، استفاده زیادی از روایات ائمه به عمل آورده است.

طرح اسباب نزول آیات در بحث‌های روایتی یکی از مصادیق بارز انعکاس فرهنگ زمانه در میزان است. علامه با بیان روایات تفسیری ائمه و نقد و بررسی آنها، از چگونگی باورها و آداب و سنن رایج در عصر نزول قرآن، خبر می‌دهد و از محتوای این روایات در بحث‌های تاریخی مربوط به فرهنگ زمانه بهره می‌گیرد.

گاه علامه تفصیل بیشتر یک رسم جاهلی را به بحث روایتی ارجاع می‌دهد و خود به اختصار، مطلب را بیان می‌دارد.^{۴۰}

گاه نیز مؤلف در لابلای بحث‌های روایتی، در بحث‌هایی مستقل و یا داخل پراتز، اشاره به فرهنگ مردم عصر نزول می‌کند. زمانی نیز وی ذیل بحث‌های روایتی مربوط به فرهنگ زمانه، دست به استنباط و تحلیل می‌زند و با کنار هم گذاشتن روایات، به بیان پاره‌ای احکام فقهی مربوط به احکام زمان نزول، می‌پردازد و البته از نقل آراء متعدد و مناقشات مربوط، خودداری می‌کند. در پاره‌ای موارد نیز علامه به مبنای بحث‌های تفسیری خود، یعنی روایات اشاره می‌کند.^{۴۱}

علامه در این موارد نیز بدون ذکر آدرس دقیق روایات و یا راویان آنها، به یکی از باورها و سنن رایج در عربستان هم عصر نزول قرآن، اشاره می‌کند.

از دیگر موارد، آیه ۸۶ از سوره نساء است که قرآن در آن امر به تحیت در مقابل تحیت می‌کند و می‌فرماید: «و اذا حییتهم بتحیة فحیوا باحسَن سنها او ردوها...». علامه طباطبایی ذیل این آیه، در بحثی تحت عنوان «گفتاری در معنای تحیت» به چگونگی تحیت و سلام دادن در بین اقوام و ملل مختلف و از جمله اعراب جاهلی، اشاره می‌کند.^{۴۲}

چگونگی انعکاس روایات در برداشته‌ها و تفسیرهای علامه از آیات بخوبی هویدا است. وی در بحث روایتی، با ذکر روایات متعدد، چگونگی این عادت را تبیین می‌کند. در یکی از این موارد، علامه می‌نویسد: در کافی از حضرت باقر (ع) روایت شده است که فرمود: علی (ع) به قومی گذر کرد و بر آنان سلام نمود. آنان در جواب گفتند: «علیک السلام و رحمة الله و برکاته و مغفرتة و رضوانه». حضرت (ع) فرمود: نسبت به ما از آنچه ملائکه به پدرانمان ابراهیم، گفتند، تجاوز کنید. ملائکه به ابراهیم (ع) گفتند: «رحمة الله و برکاته علیکم اهل البیت».

صاحب میزان پس از ذکر این روایت تصریح می‌کند که: این روایت اشاره دارد به این که رسم سلام تام و کامل یعنی اینکه سلام کننده بگوید: «السلام علیکم و رحمة الله و برکاته» از راه و رسم ابراهیم (ع) گرفته شده و گفته ما را که تحیت به سلام از دین حنیف ابراهیم (ع) است، تأیید می‌کند.^{۴۳}

شواهد و نمونه‌های متعدد دیگری در سرتاسر بحث‌های تفسیری و روایی میزان به چشم می‌خورد که در اینجا مجال پرداختن به آنها وجود ندارد.

۳. منابع تفسیری و غیر تفسیری: مرحوم علامه طباطبایی در شرح آیات مربوط به فرهنگ زمانه به بسیاری از کتب قدیم و جدید تفسیری، روایی و تاریخی و حتی کتب مقدس استناد جسته و نظریات آنان را مورد بررسی و تحلیل قرار داده است. علاوه بر آن، مؤلف در شرح مفردات و واژگانی که برخاسته از فرهنگ عصر نزول قرآن است، به کتب تفسیر و لغت مراجعه کرده و آراء آنها را در مواردی نقد و تحلیل کرده است. در این بخش علامه، غالباً به مجمع البیان طبرسی، مفردات راغب و لسان العرب اعتماد کرده است.

صاحب میزان در نقل آراء مفسران، شیوه مخصوص به خود را دارد و در این مورد نیز از ذکر آدرس دقیق مرجع خودداری می‌ورزد. وی گاه اسامی این مفسران را به صراحت ذکر می‌کند و به تحلیل و نقد آنها می‌پردازد. مثلاً علامه، آیه ۵۷ از سوره نحل: «و یجعلون لله البنات سبحانه و لهم ما یشتهون، را عتاب دیگری نسبت به جاهلیان عرب و مشرکان می‌داند که از روی هیچ دلیلی نسبت به پروردگار، اسائه ادب می‌کردند و پسران را به خود و دختران را به خدا نسبت می‌دادند. آنها همچنین پاره‌ای از خدایان خود را زن و دختران خدا می‌پنداشتند. وثنی‌های برهمنی و بودایی و صائبی، الهه‌های بسیاری از ملائکه و جن را می‌پرستیدند که به اعتقاد آنان، همه مؤنث و دختران خدا بودند. وی آنگاه با استناد به آیه: «و جعلوا الملائكة الذین هم عباد الرحمن اناثاً (زخرف، ۱۹/۴۳) و آیه و جعلوا بیته و بین الجنة نسباً (صافات، ۱۵۸/۳۷) از باور عرب مبنی بر زن بودن ملائکه خبر می‌دهد. صاحب میزان گاه به همسویی و هماهنگی انتخاب تعابیر قرآن با وضعیت جغرافیایی

عرب به این توجه دارد و در شرح و بیان ایه از این اصل به خوبی استفاده می‌کند و از آرای مفسران در این زمینه بهره می‌جوید. وی ذیل آیه ۸۱ از سوره نحل: ... و جعل لکم سراویل تقیکم الحر می‌نویسد: در مجمع البیان آمده است اگر قرآن فرمود: برای شما تن پوش هایی قرار دادیم که شما را از گرما حفظ می‌کند و نه از سرما، بدین جهت است که مخاطبان، اهالی گرمسیر حجاز بودند که نیازشان به محافظت از گرما بیش از چیزی بود که از سرما حفظشان کند. البته مجمع البیان این سخن را از قول عطا نقل می‌کند. آن‌گاه صاحب مجمع می‌افزاید: عرب از دو چیز که ملازم همدند به ذکر یکی اکتفا می‌کند. چون از ذکر یکی از آن دو، دیگری هم فهمیده می‌شود و سپس به شعر جاهلی استناد می‌کند. ۲۴

علامه طباطبائی ضمن آنکه در این مورد با مرحوم طبرسی همداستان است؛ به چگونگی زندگی بشر نخستین در مناطق گرم زمین اشاره می‌کند و یادآور می‌شود که پوشیدن پیراهن، برای پرهیز از هوای نامساعد و گرمای شدیدی است که با آن در تماسند.

صاحب المیزان در شرح واژگان مربوط به فرهنگ جاهلیت نیز از تفسیر مجمع البیان بهره می‌جوید. به عنوان نمونه وی در شرح و بیان «بحیره»، «سائبه»، «وصیله» و «حام» در آیه ۱۰۳ مائده و آداب و رسوم رایج در بین عرب، آراء زجاج و ابن عباس را که مرحوم طبرسی بدان استناد کرده است، بیان می‌دارد و در مقام جمع بندی، به شیوه برخورد قرآن، مبنی بر نفی و رد باورهای خرافی عرب درباره این چهار صنف از چهار پایان، می‌پردازد. آن‌گاه علامه در بحث روایی، روایتی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که این واژگان را با همین کیفیت، توصیف نموده است. ۲۵

علامه طباطبائی گاه بدون اقامه دلیل و برهان دقیق، آراء علما و محققان را به طور قطعی رد، و رأی خود را به عنوان رأی برتر معرفی می‌کند. به عنوان نمونه ذیل آیه ۱۹ سوره نجم: افراستم اللات والعزی و مناة الثالثة الاخری، پس از شرح مختصری درباره این بتان و دیدگاه مشرکان در این باره، می‌نویسد:

در این که این سه بت چه شکل‌هایی داشتند و در کجا منصوب بودند و هر یک معبود کدام طایفه از عرب بشمار می‌رفت و در انگیزه‌های پرستش هر بت، اقوال علما مختلف و متضاد است، بطوری که به هیچ یک از آن اقوال، نمی‌توان اعتماد کرد. تنها چیزی که درباره این بت‌ها اتفاق کلمه هست، همین چیزهایی است که آوردیم. ۲۶

روشن نیست که علامه این اقوال و آرا را از کجا اخذ کرده است و چه مبنایی در رد اقوال دیگران دارد. صاحب المیزان همچنین در بحث‌های روایی، به تفاسیر درالمنثور، قمی، عیاشی، صافی، برهان و نورالثقلین بیشترین مراجعه را دارد.

۲۵۲۱

در پایان این بحث قابل ذکر است که روش علامه در استفاده از منابع تفسیری و غیرتفسیری این گونه است که علامه در غالب موارد با بکارگیری عباراتی، از ذکر منابع به طور کامل، خودداری می‌ورزد.

اصل سیاق

توجه به سیاق آیات یکی از ابزار بسیار مهم در فهم معانی و تفسیر آیات قرآن است، در تعریف سیاق گفته اند: سیاق عبارت است از نشانه‌هایی که معنی لفظ مورد نظر را کشف کند چه این نشانه‌ها، نشانه‌های لفظی باشند، مانند کلماتی که با لفظ مورد نظر، کلام واحدی را با اجزای به هم پیوسته و مرتبط به یکدیگر تشکیل می‌دهند و چه این نشانه‌ها، قرائن حالیه‌ای باشند که کلام را دربر گرفته و بر معنای خاصی دلالت دارند. ۲۷

یکی از ویژگی‌ها و برجستگی‌های تفسیر المیزان، توجه وی به سیاق آیات برای کشف معانی و روشن شدن مقصود آیات است. علامه در بسیاری موارد به منظور تبیین آداب و سنن رایج در عصر نزول، به سیاق آیات توجه دارد و با استناد به ظواهر و نشانه‌های لفظی آیات، به نقد آرای مفسران می‌پردازد. در ذیل به شواهد نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

۱. صاحب المیزان، ذیل آیه ۲۴۱ از سوره بقره: «والذین يتوفون منکم و یذرون ازواجاً وصیة لأزواجهن متاعاً الی المحول غیر اخراج...» معتقد است: این که کلمه «حول» با الف و لام تعریف، آورده شده، اشاره به همان عادت است که در زمان جاهلیت اعراب مرسوم بوده است، که زنان تا یک سال بعد از مردن شوهرانشان، ازدواج نمی‌کردند و بنابراین آیه مزبور قبل از آیه عده وفات نازل شده و مضمونش سفارش به این است که وصیتی برای زنان شود که بعد از مردن شوهران، ایشان را از خانه بیرون نکنند و تا یک سال، هزینه زندگی شان را از مال شوهران بپردازند.

۲. علامه در شرح آیه ۸ مجادله: «و اذ جاؤوک حیوک بما لم یحیک به الله...» نظر جمعی از مفسران را نقل می‌کند که معتقدند آیه، شامل یهود است که نزد رسول خدا سلام نمی‌کردند و می‌گفتند «السام علیک» و سام به معنی مرگ است و طوری وانمود می‌کردند که گفته اند: السلام علیک. آنگاه علامه این رأی را نمی‌پذیرد و بر این باور است که: این تفسیر، با ظاهر آیه خیلی سازگار نیست، زیرا ضمیر در «جاؤوک» (چون نزد تو می‌آیند) به موصولی برمی‌گردد که در جمله «الذین نهوا عن النجوى» است و این جمله به روشنی نمی‌تواند شامل یهود باشد.

۳. در یکی دیگر از موارد، صاحب المیزان با توجه به اصل سیاق، آرای تاریخی و تفسیری محققان را ذیل فرهنگ زمانه به بوته نقد و تحلیل می‌نهد. آیه مورد نظر، آیه ۱۹ سوره نساء است

۲۵۲۲

که می فرماید: «یا ایها الذین امنوا لایحل لکم ان ترثوا النساء کرهاً...» علامه ذیل این آیه، به یکی دیگر از باورها و عادات و سنن جاهلی اشاره می کند و به نقد آن می پردازد و می نویسد:

از تواریخ و روایات برمی آید که اعراب جاهلی، همسر مردی را که مرده بود - اگر مادر میت نبود - جزء ترکه وی به حساب می آوردند و به ارث می بردند. بدین ترتیب که یکی از ورثه، پارچه ای بر همسر متوفی می انداخت و او را مالک می شد و اگر زن تمایل داشت، می توانست بدون مهر با وی ازدواج کند و اگر نداشت، او را نزد خود حبس می کرد و اگر می خواست، می توانست او را به دیگری تزویج، و از مهر او استفاده کند. علامه طباطبایی پس از پایان این رسم و عادت جاهلی، با توجه به ظواهر آیه، این رأی را نمی پذیرد و معتقد است که این آیه به ظاهر در مقام نهی از آن عادت دیرینه، یعنی ارث بردن زنان است و بنا به اعتقاد بعضی از مفسران، از آن سنت زشت منع می کند ولی کلمه «کرهاً» در ذیل آیه با آن سازگار نیست، چه قید توضیحی باشد، چه قید احترازی. زیرا اگر قید توضیحی باشد، می فهماند که این وراثت، دائماً با کراهت زنان انجام می شده؛ روشن است که این طور نیست و اگر قید احترازی باشد، می رساند که در صورتی نهی از وراثت شده که زنان نخواستند باشند و اگر راضی باشند، مانعی ندارد. این هم نیست، مگر آنکه بگوییم پس از تصرف آنان به ارث به سبب طمع در ایشان، دائماً یا غالباً کراهت در امر ازدواج ایشان وجود داشته است.

آنگاه علامه با توجه به سیاق آیه و آیات پس از آن نتیجه می گیرد که آیه، از ارث بردن اموال زنان به زور و نارضایتی منع می کند ولی به ارث بردن خود زنان اشاره ای ندارد و اضافه ارث بر (النساء) یا با تقدیر (الاموال) است یا اینکه مجاز عقلی می باشد.^{۴۸}

چنانکه می بینیم علامه رسم ارث بردن زنان را در عصر جاهلیت ذیل این آیه، نمی پذیرد و با غالب مفسران و تاریخ نویسان از در مخالفت وارد می شود. وی آنگاه در بحث روایی به ذکر روایتی از امام باقر (ع) می پردازد که در آن، به این رسم عرب اشاره شده و تصریح شده است که آیه درباره زنی به نام کبیشه دختر معمر بن معبد نازل شده که پس از فوت همسرش، پسرش بر او (زن پدرش بود) جامه افکند و ازدواجش را به ارث برد. سپس علامه می افزاید اصل وقوع قصه و ارتباط کم و بیش آن با آیات مزبور و با عادت جاری در یمان قوم در هنگام نزول آیات، بدون شبهه و شک است؛ با آنکه گفتیم با سیاق آیه سازگار نیست پس قابل اعتماد همان بود که قبلاً گذشت. علامه در پایان این بحث، به خوبی موضع خود را روشن نمی کند. وی روایات وارده درباره این رسم را رد نمی کند، اما در عین حال به سیاق آیه پایبند است.

چگونگی مواجهه قرآن با آداب و سنن رایج تأیید و تثبیت فرهنگی

جاهلیت بر دوران شرک و بت پرستی و خرافه قبل از اسلام اطلاق می شود، بنابر اقوال و شواهد قرآنی و روایی، جو غالب این دوره، سنت ها و باورهای خرافی، ناپسند و غلط بوده است؛ اما این امر بدان معنا نیست که هیچ رسم نیک و اندیشه صحیح در میان آنان وجود نداشته است. علاوه بر اعتقاد و باور اقلیت معدود که معتقد به آیین حنیف بودند؛ در بطن فرهنگ جاهلی، برخی آداب حسنه و پسندیده و بعضی شعائر و سنن ابراهیمی نظیر حج و عمره، طواف و... سابقه داشته است. اکرام فراوان به مهمان، جود و سخا، جوار، هم پیمانی و... در کنار آداب و رسوم ناپسند، از جمله سنن انسانی و عناصر مثبت فرهنگی است که اسلام بدانها توجه داشته و به تأیید و امضای آنها پرداخته است. اسلام تنها به رد و طرد عناصر منفی جاهلیت همت نگمارد، بلکه به گزینش و معرفی عناصر و جنبه های مثبت فرهنگی رایج نظر داشت. پس از گزینش و تأیید اسلام، این عناصر، به حوزه فرهنگی اسلام راه یافت و فضایل جاهلیت با فضایل و زیبایی های اسلام درآمیخت. همگونی ها و قرابت هایی بین برخی آداب و سنن ادیان و عصر نزول اسلام وجود داشت. آیین الهی این ارزش های ستودنی را تأیید کرد، به تصحیح انحرافات و عناصر منفی فرهنگی پرداخت و آنچه لازم بود، بنیاد نهاد.

علامه طباطبایی با آگاهی و احاطه کاملی که نسبت به مبانی قرآن و اسلام دارد، ذیل آیات مربوط به احکام و آداب زمان جاهلیت، به مواردی که اسلام به تأیید و اصلاح و گزینش پرداخته است، اشاره می کند و به شرح و تفسیر آیات می پردازد و معیار قرآن را در این تأییدها و گزینش تشریح می نماید.

به عنوان نمونه، علامه ذیل آیات مربوط به حج، به چگونگی تأیید و تکمیل این آیین به وسیله قرآن، اشاره می کند. وی در این زمینه معتقد است:

اعراب از زمان حضرت ابراهیم خلیل (ع) با حج خانه خدا مأنوس بودند و این سنت، از سنن ابراهیم (ع) در بین آنان باقی مانده بود. بعد از طلوع اسلام، این حکم امضا شد و تا اواخر زمان پیامبر (ص) به یک منوال انجام می گرفت و اسلام به کاملتر کردن آیین پرداخت و مواردی را که اعراب به پیرایه های شرک و وثنیت آمیخته بودند، زدود. مثلاً اعراب، بت هایی را بر بام کعبه و عده ای را بالای صفا و مروه و منی قرار داده بودند و قربانی های خود را برای آنها و به نام آنها ذبح می کردند و قرآن به شدت این رسم را طرد نمود. همچنین علامه به یکی دیگر از عادات جاهلی در ایام حج اشاره می کند و می نویسد: گروهی از عرب ها، در زمان جاهلیت هنگامی که احرام حج

می‌بستند، دیگر از در خانه وارد نمی‌شدند بلکه از پشت دیوار، سوراخی می‌کنند و وقت احتیاج، از آن راه وارد می‌شدند. اسلام آنان را از این عمل بازداشت و دستور داد که به خانه‌هایشان از در وارد شوند.^{۴۹}

وی همچنین درباره‌ی رسم سلام و تحیت معتقد است این رسم هم مانند آیین حج و امثال آن، از بقایای دین ابراهیم حنیف بوده که نزد عرب باقی مانده بود و عرب با صیغه‌های مختلف، به هم سلام می‌دادند. اسلام که ظهور کرد به مردم دستور داده شد، «افشاء سلام» و «القاء سلام» کند. القاء سلام در واقع، ایمن ساختن کسی است که بر او سلام شده است.^{۵۰}

از مجموعه‌ی این شواهد و دیگر نمونه‌ها، چنین برمی‌آید که علامه به خوبی به ریشه‌های تاریخی این آیین و چگونگی تأیید و امضای آن به وسیله اسلام توجه داشته و موارد اصلاح عناصر فرهنگی را نیز معرفی کرده است.

فرهنگ زدایی

علاوه بر وجود برخی عادات نیکو و سنت‌های پسندیده، عصر جاهلیت آکنده از سنت‌ها و آداب زشت و ناپسندی بود که به تعبیر قرآن، آنان را در کنار پرتگاه آتش و سقوط قرار داده بود. (ال عمران، ۱۰۳/۳). سخنان امام علی (ع) در خطبه‌ی ۲۶ نهج البلاغه در توصیف جاهلیت، تنبیه آفرین و روشنگر است. آن حضرت (ع) می‌فرماید:

مردمان عرب، بدترین آیین را برگزیده بودند و در بدترین سرای خزیده، منزلگاهشان سنگستان‌های ناهموار، همشینانشان گرزه مارهای زهردار، آبشان تیره و ناگوار، خوراکیشان گلوزار، خون یکدیگر ریزان، از خویشان بریده و گریزان، بت‌هایشان همه جا برپا، پای تا سرآلوده به خطا.

مطالعه تفسیر المیزان نشان می‌دهد، علامه ذیل آیاتی که به عناصر منفی فرهنگ جاهلی اشاره شده، به شرح و تبیین این آداب و سنن پرداخته و مواجهه قرآن با آن عناصر را تبیین کرده است.

درباره آیین و باورهای مختلف عرب از جمله عبادت و بت پرستی^{۵۱} پیرایه‌های آیین حج (چنانکه اشاره شد)، انواع خوردنی‌ها و نوشیدنی‌های حرام و مضر^{۵۲} رواج انواع قمار گونه‌ها و طیره و تفال^{۵۳}، فرزند کشی^{۵۴} و موارد متعدد دیگر، علامه به تبیین این باورها و مبارزه‌ی جدی و فراگیر قرآن با آنها می‌پردازد.

علامه معتقد است از آنجا که آداب و رسوم و باورها ریشه دارند و عرب با آنها انس گرفته اند،

اصلاح و تغییر و دگرگونی آنها، گاه به سادگی امکان پذیر نیست و لذا قرآن شیوه‌های متفاوتی را در این راستا در پیش می‌گیرد. در زیر به پاره‌ای این شیوه‌ها اشاره می‌شود:

۱. قاطعیت و صراحت:

علامه ذیل آیه ۱۹۶ بقره: «و اتموا الحج والعمرة فان احصرتم فما استیسر من الهدی و لاتحللوا رؤوسکم حتی یبلغ الهدی محله...» می‌نویسد: آیه تمتع با اینکه جز حکمی از احکام حج را بیان نمی‌کند، با بیان تهدید آمیزی ختم شده و فرموده است: «و اتقوالله و اعلموا ان الله شدید العقاب». این تهدید و تشدید حاکی از آن است که از افراد مورد خطاب، انتظار انکار این حکم یا لااقل توقف بر قبول آن می‌رفت و جهت انکار، این بود که اعراب از زمان حضرت ابراهیم (ع)، با حج خانه خدا مانوس بودند و در زمان جاهلیت آن را به جا می‌آوردند؛ بعد از ظهور اسلام این حکم امضا شد. ایجاد تغییر و دگرگونی در چنین حکم ریشه داری با آن سوابق ممتد و انس و عادات مردم با آن، آسان نبود و عرب‌ها به سادگی آن را نمی‌پذیرفتند، لذا پیامبر (ص) مجبور شد برای تبلیغ آن در مجمع عمومی سخنرانی کند و اعلام دارد که حکم در دست خداست و آن طور که او دستور بدهد باید عمل شود و کسی حق دخالت در احکام الهی را ندارد و این حکم از طرف اوست و هیچ کسی از آن مستثنی نیست. به همین مناسبت در پایان آیه، امر به تقوا و پرهیزکاری کرده و سختی و عقوبت پروردگار را یادآور شده است.^{۵۵}

۲. اقدام‌های عملی:

گاه برای لغو یک سنت و رسم دیرپای، به کارگیری روش‌های خاصی مورد نیاز است. در این شرایط، توصیه‌ها و گفت‌وگوهای مستقیم کارساز نیست و ناگزیر باید به شیوه‌های عملی دست زد. نمونه‌ای از این موارد در قرآن به چشم می‌خورد که علامه طباطبایی در شرح آیه ۱۳۷ احزاب بدان اشاره کرده است:

رسم پسر خواندگی یا «تبتی»، در میان ملل شرقی آن روز مانند روم و فارس نیز متداول بوده است. آنان نسبت به پسر خوانده، احکام فرزند صلبی را اجرا می‌کردند و تمام حقوق فرزندی را برایش قائل بودند؛ یعنی به او نیز مانند سایر فرزندان ارث می‌رسید، او را به نام پدر خوانده می‌خواندند، همچنین پسر خوانده نمی‌توانست با محارم پدر خوانده ازدواج کند.^{۵۶}

قرآن کریم در آیاتی چند، متعرض این فرهنگ جامعه شده و به ابطال و لغو آن پرداخته است و می‌فرماید: «و ما جعل ادعیاءکم ابناءکم ذلکم قولکم بافواهمکم...» (احزاب، ۴/۳۳)

نکته قابل توجه در این ماجرا، روش لغو این سنت دیرپای جاهلی به وسیله قرآن است. از آنجا که اعراب، اعتقاد راسخی به حرمت ازدواج با زن (مطلقه) پسر خوانده و برعکس ازدواج پسر

خواننده با مطلقه پدر خوانده داشتند و این پیوند را بر خود حرام می دانستند؛ خداوند به شخص پیامبر (ص) دستور داد که عملاً به رد این سنت جاهلی بپردازد. پس از آنکه زید بن حارث، پسر خواننده پیامبر (ص)، همسرش را طلاق داد، پیامبر (ص) مأموریت یافت تا با ازدواج تعمّدی با او، عملاً این سنت را از میان بردارد. ۵۷

۳. تدریج (روش های تدریجی) :

یکی دیگر از روش هایی که در نقطه مقابل روش قبل - شیوه عملی و ناگهانی - برای تغییر عادات و سنن رایج مؤثر است، تدریج در ایجاد دگرگونی و تثبیت ارزش های جدید است. از آنجایی که عادات و سنن در نسل های پی در پی، ریشه می دواند. زدودن و زایل کردن آنها دشوار می باشد. علامه طباطبایی در مقام مفسری هوشمند و دقیق که گویا به مبانی جامعه شناسی و روانشناسی اجتماعی آگاهی دارد، در شرح آیات مربوط به فرهنگ زمانه، این اصل را از نظر دور نمی دارد و به تبیین و چگونگی آن می پردازد. وی در شرح آیه ۲۱۹ سوره بقره: «يسألونک عن الخمر و الميسر قل فيهما اثم كبير و منافع للناس و اثمهما اکبر من نفعهما...» می نویسد:

از آنجا که مردم به اقتضای قریحه حیوانی، همیشه تمایل به لذات مادی دارند و اعمال شهوانی در بین جوامع بشری بیش از امور عقلانی و پیروی از حق و جستجوی کمال و سعادت، رواج دارد و ترک عادات دیرینه و تبعیت از احکام عقل و نوامیس انسانی بر آن سخت است؛ لذا خدای متعال برای رعایت رفق و مدارا، مقررات دینی و احکام مذهبی و نهی ها و منعها را، به تدریج برای مردم بیان کرده است. از جمله این عادات زشت، باده نوشی و شرب خمر است که در بین عرب رایج بود و اسلام آن را به تدریج منع کرد، تا مبادا عرب از اسلام بگریزند و در آئین، رنج و مشقت ببینند، لذا حکم آسان تر قبل از مشکل تر بیان شده است. ۵۸

آنگاه به آیات مربوط به تحریم خمر اشاره می کند و معتقد است این آیات در چهار مرحله نازل شده است.

صاحب تفسیر المیزان در شرح آیات سوره مائده، بحث مفصلی در تعیین تاریخ تحریم خمر مطرح می کند و به سؤالات و پیشنهادات مختلف در این زمینه پاسخ می دهد. علامه معتقد است از آیات قرآن استفاده می شود که شراب در مکه و قبل از هجرت تحریم شده چنانکه آیه ۳۳ اعراف «قل انما حرم ربي الفواحش ما ظهر و ما باطن و الاثم و البغي» مکی است و دلالت بر این معنا دارد. از تواریخ نیز چنین برمی آید که تحریم شراب مانند تحریم شرک و زنا از جانب رسول خدا (ص) معروف بوده است و همه حتی مشرکان هم به موضوع تحریم شراب آگاهی داشته اند. ۵۹ اما اینکه چگونه می توان بین داستان تحریم ابتدایی شرب خمر در مکه و تدریج در حرمت آن

را جمع نمود، مسأله ای است که برخی قرآن پژوهان بدان پاسخ داده اند. ۶۰

علامه طباطبایی همچنین به یکی دیگر از عادات و سنن رایج در عصر نزول قرآن، یعنی برده داری و مواجهه اسلام با آن اشاره می کند. وی ضمن اشاره به ریشه های تاریخی و رواج این رسم در هند، روم، ایران، و ادیان آسمانی و رسوخ آن در فرهنگ آن روز، محدودیت هایی را که اسلام برای این آیین قرار داد، مورد بررسی قرار می دهد. این محدودیت ها، سرانجام به لغو کلی این سنت منجر گردید. علامه به قوانین اسلام مبنی بر احترام به حقوق دیگران اشاره می کند و با ذکر روایاتی در بیان سیره رسول خدا در چگونگی رفتار با بردگان، نتیجه می گیرد: این روش ها موجب شد که به تدریج از عده بردگان کاسته شود و در نهایت، این سنت از جوامع انسانی رخت بر بندد. ۶۱

علامه طباطبایی همچنین ذیل آیات مربوط به ارث در سوره نساء به اصل تدریج در بیان حکم وراثت معتقد است. ۶۲

معیارها و هدف ها

علامه طباطبایی در غالب مواردی که به چگونگی مواجهه قرآن با احکام و سنن رایج اشاره می کند، معیارها و اهداف قرآن را از این برخوردارها - اصلاح، گزینش، تأیید و رد - مورد بررسی قرار می دهد.

وی معتقد است اسلام یک دین فطری است که همتی جز این ندارد که آثار فطرت را که جهالت آدمی آن را از بین برده و محو کرده است، زنده کند و بنابراین هر چه خلقت بدان راهنمایی و فطرت بدان حکم می کند، به وسیله این دین، مباح می گردد. ۶۳

لذا وی بر این باور است که مبنای اسلام در پایه گذاری احکام مربوط به زن و خانواده، فطرت آدمی است. زیرا همه انسان ها دارای فطرت بشری هستند و باید حقوق و وظایفشان مساوی باشد، نه اینکه دسته ای برخوردار و دسته ای محروم باشند. اصل مساوات این است که حق هر انسانی به او داده شود. ۶۴

علامه همچنین مبنای قاعده ارث را بر اساس قرابت و خویشاوندی که یک امر فطری است و بر پایه قوانین تکوینی جهان و طبیعت و سرشت بشری است، معرفی می کند. ۶۵

از دیگر معیارهایی که علامه به طور مکرر ذیل آیات مشابه بیان می دارد، توجه قرآن به تقویت و نگهداری عقل سلیم و احترام به فکر صحیح و طبع مستقیم است. وی ذیل آیات مربوط به شراب، قمار، خوردنیها و نوشیدنی ها، تصریح می کند که چون موارد، زبان هایی نسبت به قوه

عاقله و نیروی ادراک آدمی دارد و مانع نگهداری عقل سلیم می شود، اسلام آنها را رد کرده است. علامه ذیل آیات سوره مائده، با تشریح باورها و عادات مختلف عرب درباره خوردنی ها (خوردن گوشت انواع حیوانات زنده، مرده و خفه شده، خون و...) می نویسد:

هدف اسلام از نزول این آیات، آن بود که آیین فطرت - یعنی استقبال آدمیان را از اصل گوشتخواری - زنده کند و فکر صحیح و طبع مستقیم را نیز احترام بگذارد. فکر صحیح و طبع مستقیم، چیزی را که نوعاً زیان بخش است و یا بدش می آید، تجویز نمی کند.^{۶۶}

علامه ذیل آیه ۱۸۹ سوره بقره: «و لیس البر بان تأتوا البيوت من ظهورها و لكن البر من اتقى و أتوا البيوت من أبوابها...» می نویسد:

گروهی از عرب ها در زمان جاهلیت، هنگامی که احرام حج می بستند، دیگر از در خانه وارد نمی شدند، بلکه از پشت دیوار، سوراخی می کردند و در هنگام نیاز از آن راه وارد می شدند. اسلام آنان را از این عمل بازداشت و دستور داد که از در خانه هایشان وارد شوند. این عادت جاهلیت، پسندیده نبود و اسلام آن را نیک نشمرد و امضا نفرمود و گرنه نیکی را از آن نفی نمی کرد، آیه در مقام جلوگیری از یک عادت زشت که مخالف غرض عقلاست و بر این دلالت دارد که وارد شدن خانه از در، خوب و پسندیده است؛ چون موافق با عقل است. طبیعی است هدف از قرار دادن در، در مقابل خانه، ورود و خروج از آنجاست و اگر غیر از این عمل شود، خلاف عقل و ادب است.^{۶۷}

از دیگر معیارهایی که علامه طباطبایی در رد و نفی عناصر منفی فرهنگ جاهلی، بدان اشاره می کند؛ تصرف در احکام الهی است. صاحب المیزان ذیل آیه ۳۷ از سوره توبه که به موضوع «نسیء» اشاره شده است، ضمن شرح و توضیح این سنت در بین عرب، می نویسد:

عرب را در جاهلیت رسم چنین بود که هر گاه دلشان می خواست، در یکی از چهار ماه حرام که جنگ در آنها حرام بود، جنگ کنند. موقتاً حرمت آن ماه را برمی داشتند و به ماه دیگر می دادند، نه اینکه به طور کلی ماه مورد نظر خود را حلال کنند؛ چون می خواستند هم نیاز خود را برآورده کنند و هم سنت قومی ای که از پیشینیان از ابراهیم (ع) به ارث برده بودند، حفظ کنند. از آنجا که کار دائمی عرب، قتل و غارت بود، نمی توانستند سه ماه پشت سر هم دست از جنگ بردارند؛ لذا بر آن شدند که در مواقع ضرورت، حرمت یکی از این ماه ها را به ماه دیگر بدهند و آزادانه به قتل و غارت پردازند. این عمل را «نسیء» به معنای تأخیر انداختن؛ گویند. از آنجا که این عمل، نوعی تصرف در احکام الهی به شمار می رفت، قرآن آن را برای مردمی که بت پرست بودند، زیاده در کفر نامید و به نفی و ابطال این سنت جاهلی پرداخت.^{۶۸}

نتیجه

از آنچه در این مقاله آمد، می توان دریافت که علامه طباطبایی در شرح و تفسیر آیات قرآن، به شناخت فرهنگ زمانه توجه خاصی مبذول داشته است. به گونه ای که می توان فرهنگ زمانه را یک اصل و کلید مهم در فهم قرآن، به شمار آورد. به دیگر سخن، شناخت چگونگی محیط و فرهنگ نزول قرآن، به عنوان یکی از مقدمات مهم تفسیر قرآن است و مفسر، بدون آگاهی از چگونگی آداب و رسوم و سنن حاکم بر عصر نزول قرآن، در امر تفسیر و فهم قرآن، موقعیتی بدست نمی آورد. زیرا باید روشن شود که قرآن با کدامین فرهنگ مواجهه داشته و با چه مخاطبانی به گفت و گو پرداخته و با چه آداب و سنن و باورهایی روبرو شده است.

به جرات می توان گفت علامه طباطبایی در زمینه توجه و شناخت فرهنگ های عصر نزول قرآن، در شمار آگاه ترین مفسران به حساب می آید. به گونه ای که می توان المیزان را یک منبع غنی در زمینه آشنایی با فرهنگ ها و آداب و سنن هم عصر پیامبر به شمار آورد. هر چند مؤلف، بحث های مستقل و مشخصی را به این عنوان اختصاص نداده و با این نام از موضوع یاد نکرده است؛ اما انعکاس بحث های مربوط به فرهنگ زمانه در جای جای این تفسیر، به وضوح به چشم می خورد، به گونه ای که با مطالعه تفسیر المیزان، می توان آگاهی کاملی از چگونگی فرهنگ های عصر نزول، فراچنگ آورد، علامه بویژه در شرح آیات و سوره مدنی که احکام و آداب و سنن مبتلا به عصر نزول مطرح گردیده است، به بیان بحث های تاریخی و تبیین چگونگی احکام و آداب رایج، می پردازد.

۱. محمود روح الامینی، زمینه فرهنگ شناسی/ ۱۷، چاپ سوم، ۱۳۷۲ ش، تهران: انتشارات عطار.
۲. چنگیز بهلوان، فرهنگ شناسی/ ۴۸، چاپ اول، تهران: پیام نور.
۳. موریس دو ورزه، جامعه شناسی سیاسی/ ۱۲۱.
۴. گی روشه، کنش اجتماعی/ ۱۲۳، ترجمه هما زنجانی زاده، چاپ دوم، ۱۳۷۰ ش، مشهد: دانشگاه فردوسی.
۵. مجله فرهنگ عمومی، مقاله آسیب پذیری فرهنگی از نگاه قرآن، شماره ۶، بهار ۱۳۷۵.
۶. علی اکبر بابائی، روش شناسی تفسیر قرآن/ ۱۵۷، چاپ اول ۱۳۷۹ ش، پژوهشکده حوزه و دانشگاه و سازمان سمت کامران ایزدی مبارکه، شروط و آداب تفسیر و مفسر/ ۱۷۴، چاپ اول ۱۳۷۶ ش، تهران: امیر کبیر.
۷. علامه طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن/ ۴، ۲۵۸، ۲۶۰.
۸. همان، ۴۱۷/۱۰، ۲۴۰.
۹. همان/ ۴۳۶.
۱۰. ابن منذر کلی، الاصنام/ ۱۰۲-۱۰۳، ترجمه محمد رضا جلالی نائینی، چاپ دوم ۱۳۶۴ ش، تهران: نشر نو.
۱۱. المیزان، ۱۹۱/۲۰-۱۹۲.
۱۲. همان، ۳۶۱/۴-۳۶۶.
۱۳. همان/ ۳۰۹.
۱۴. همان، ۱۹/۳۶۷.
۱۵. همان، ۲۰/۸۳۶.
۱۶. همان/ ۸۴۰.
۱۷. همان، ۲/۳۶۸-۳۷۶.
۱۸. همان-۳۷۶-۳۷۷.
۱۹. همان/ ۳۳۸-۳۴۰.
۲۰. جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ۶۴۳/۴، چاپ اول ۱۹۷۰ م، بیروت: دارالعلم للملایین.
۲۱. محمد عزة دروزه، عصر النبى و بيته قبل البعثة/ ۲۵۸، چاپ دوم ۱۹۶۴ م، بیروت: دارالبيظة العربيه.
۲۲. شیخ طوسی، مجمع البیان، ۵۸۶/۲، چاپ دوم: ۱۴۰۸ ق، بیروت: دارالمعرفه.
۲۳. المیزان، ۵/۵۸۲.
۲۴. همان، ۹/۳۳۲.
۲۵. همان، ۱۴/۵۵۰.
۲۶. همان، ۲۰/۶۴۶.
۲۷. همان، ۵/۳۱۶.
۲۸. همان، ۱۲/۲۱-۲۳.
۲۹. سید محمد علی ایازی، قرآن و فرهنگ زمانه/ ۸۳، چاپ دوم ۱۳۸۰ ش، کتاب مبین.
۳۰. همان/ ۹۲.
۳۱. المیزان، ۷/۲۲۹.
۳۲. همان، ۱۷/۱۹۶-۱۹۷.
۳۳. قرآن و فرهنگ زمانه/ ۹۸.
۳۴. المیزان، ۱۷/۱۹۷.

۳۵. قرآن و فرهنگ زمانه/ ۹۳.
۳۶. المیزان، ۱/۳۰۹.
۳۷. علامه طباطبائی، قرآن در اسلام/ ۶۰، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۸. المیزان، ۴/۲۵۸-۲۶۰.
۳۹. قرآن در اسلام/ ۶۹.
۴۰. المیزان، ۹/۴۲۱.
۴۱. همان، ۲۰/۸۰۸.
۴۲. همان، ۵/۵۱-۵۳.
۴۳. همان/ ۵۷-۵۸.
۴۴. همان، ۱۲/۴۷۹.
۴۵. همان، ۶/۲۴۶-۲۴۸.
۴۶. همان، ۱۹/۷۱.
۴۷. علی اوسی، روش علامه طباطبائی در المیزان/ ۲۰۳، ترجمه: سید حسین میر جلیلی، چاپ اول: شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۱ ش.
۴۸. المیزان، ۴/۴۰۲-۴۰۳.
۴۹. همان، ۲/۷۴ و ۱۰۶ و ۱۴/۵۵۳ و ۱/۴۱۴.
۵۰. همان، ۵/۵۲-۵۳.
۵۱. همان، ۱۰/۴۱۷.
۵۲. همان، ۵/۲۸۹ و ۲/۲۷۳.
۵۳. همان، ۲/۲۵۸ و ۲/۲۷۳.
۵۴. همان، ۱۳/۲۵.
۵۵. همان، ۲/۱۰۵-۱۰۶.
۵۶. همان، ۱۶/۲۳۰.
۵۷. همان/ ۵۰۴.
۵۸. همان، ۲/۲۷۵-۲۷۶ و ۵/۲۶۷.
۵۹. همان، ۶/۲۱۱-۲۱۴.
۶۰. جعفر مرتضی حسینی عاملی، الصحیح من سیرة النبی الاکرم، ۲۳/۴ و ۴۸، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۶۱. المیزان، ۶/۵۲۴ و ۵۵۵.
۶۲. همان، ۴/۳۳۰.
۶۳. همان، ۵/۲۸۹.
۶۴. همان، ۲/۳۸۶.
۶۵. همان، ۴/۳۲۵ و ۳۶۵.
۶۶. همان، ۵/۲۸۷.
۶۷. همان، ۲/۳۲۵.

۲۵۴۲

۲۵۴۱